

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال هشتم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۵

## بازنمایی معنای ذهنی زمان آینده در پاره گفتارهای زبان فارسی بر پایه نظریه معناسازی پیش فرض<sup>۱</sup>

نادر جهانگیری<sup>۲</sup>

سهیلا نوربخش<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۱۸

### چکیده

سخنگویان زبان غالباً وقوع رویدادها و وقایع را به لحاظ ذهنی به زمان خاصی مربوط می‌نمایند و بر همین مبنا، گزاره‌های ذهنی خود را در قالب زمانی خاص که چارچوب آن عمدتاً توسط واژگان و دستور زبانشان تعیین می‌شود، قرار می‌دهند. هدف این مقاله ارائه بازنمایی معنای ذهنی زمان آینده در زبان فارسی است. نظریه بازنمایی گفتمان از جمله نظریه‌های معنایی است که با دیدی پویا معنای پاره گفتارهای زبانی را بررسی کرده و بازنمایی صوری از این معنای ذهنی ارائه نموده است.

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.2616

<sup>۲</sup> استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد؛ jahangiri@um.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان انگلیسی، مؤسسه آموزش عالی بینالود مشهد (نویسنده مسئول)؛

noorbakhsh@binaloud.ac.ir

نظریه معنانشناسی پیش‌فرض نیز با در نظر گرفتن عوامل بافتی-موقعیتی گفتار، بازنمایی صوری از معنای ذهنی پاره‌گفتار ارائه نموده است. در این پژوهش، کفایت این دو چارچوب برای ارائه بازنمایی مفهوم زمان آینده در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که در زبان فارسی ساختارهای مختلفی برای بیان مفهوم زمان آینده به کار می‌روند و غالباً درک مفهوم زمان آینده از آنها تنها با تکیه بر عوامل واژگانی و دستوری امکان‌پذیر نمی‌باشد، در این مقاله نشان داده خواهد شد که نظریه معنانشناسی پیش‌فرض که عوامل متعددی از جمله استنتاج بافتی-موقعیتی را در درک معنا دخیل دانسته و آنها را در بازنمایی معنا ارائه می‌نماید، چارچوب مناسب‌تری برای ارائه بازنمایی مفهوم زمان آینده در زبان فارسی است.

## واژه‌های کلیدی: بازنمایی گفتمان، زمان آینده، پاره‌گفتار، معنانشناسی

پیش‌فرض

### ۱. مقدمه

مفهوم زمان یک مفهوم ذهنی است و تمام انسان‌ها به‌نوعی درکی از زمان دارند. سابقه بحث مفهوم زمان ذهنی به سخنرانی ادموند هوسرل<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۸ باز می‌گردد. وی در این سخنرانی زمان ظاهری اجسام بیرونی<sup>۲</sup> را از زمان درونی<sup>۳</sup> کنش ذهنی که از طریق آن اجسام بیرونی شناخته می‌شوند، متمایز می‌سازد. وی همچنین معنای سومی از زمان را با عنوان «جریان آگاهی»<sup>۴</sup> معرفی می‌نماید که خود سازنده زمان است (یاشالت<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹: ۷). در واقع این جریان داشتن آگاهی است که از تولد تا مرگ ادامه دارد و درک زمانی را در قالب سه فرجه زمانی گذشته، حال و آینده برای افراد میسر می‌سازد.

<sup>1</sup> Edmund Husserl

<sup>2</sup> external

<sup>3</sup> internal

<sup>4</sup> flow of consciousness

<sup>5</sup> Jaszczolt

زمان یک بُعد بیکران همانند فضا است و مانند آن نیاز به نقطه‌ای برای جهت‌دهی دارد. معمولاً در تعاملات زبانی، گوینده به‌عنوان مرکزیت متعارف شناخته می‌شود و محور<sup>۱</sup> زمانی در زبان، زمان گوینده یعنی «اکنون» می‌باشد. حوزه دستوری بیان زمان در زبان یک بند است. می‌توان زمان دستوری را یک تکواژ محسوب کرد که در عبارت فعلی ظاهر شده و معنای زمان را بیان می‌کند. معمولاً در زبان‌هایی که دارای زمان دستوری هستند<sup>۲</sup>، وجود زمان دستوری در بند اجباری است. قیده‌های زمان نیز همانند فعل برای بیان زمان دستوری اهمیت دارند اما به‌لحاظ نحوی اختیاری هستند. از آنجا که حوزه زمانی نیاز به یک محور ارجاعی دارد، مکان‌یابی زمانی یک موقعیت مستلزم تشخیص دو زمان است: یکی محور ارجاعی که به‌طور پیش‌فرض زمان گفتار در نظر گرفته می‌شود و دیگری زمان وقوع موقعیتی که در مورد آن سخن گفته می‌شود. در برخی دیگر از توصیف‌های زمانی، بُعد سومی نیز به این دو بُعد افزوده می‌شود که به‌عنوان زمان ارجاع<sup>۳</sup> شناخته می‌شود. ریچنباخ<sup>۴</sup> (۱۹۴۷) در تحلیل‌های خود از زمان، زمان ارجاعی را مفهومی جدایی‌ناپذیر در فهم اطلاعات زمانی بیان‌شده در جمله می‌داند (اسمیت<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷: ۳-۲). بنابراین تصور می‌شود که مرکزیت گوینده بیانگر یک منظور زمانی است که گوینده از طریق آن شنونده را دعوت می‌کند تا واقعه مورد توصیف را ملاحظه نماید (تیلور<sup>۶</sup>، ۱۹۷۷: ۲۰۳).

## ۲. نظریه بازنمایی گفتمان<sup>۷</sup>

نظریه بازنمایی گفتمان یکی از نظریات معنایی است که با دیدی پویا به معنای زبان پرداخته و توجه به بافت در درک معنا را اصلی پایه و زیربنایی می‌داند. این نظریه در سال ۱۹۸۰ توسط هانس کامپ<sup>۸</sup> برای توجیه معنایی مفاهیمی همچون مرجع و زمان بسط یافت. مشخصه تمایزدهنده این نظریه نسبت به دیگر نظریات معنایی پویا یکی ذهن‌گرا بودن آن

<sup>1</sup> orientation

<sup>2</sup> tensed languages

<sup>3</sup> reference time

<sup>4</sup> Reichenbach

<sup>5</sup> smith

<sup>6</sup> Taylor

<sup>7</sup> Discourse Representation Theory (DRT)

<sup>8</sup> Hans Kamp

است، چرا که در این نظریه سعی شده است بازنمایی‌های معنایی از معنای بازیابی‌شده در ذهن ارائه گردد و دیگر این که در این نظریه علاوه بر تعبیر جملات مستقل، تعبیر گفتمان نیز در بازنمایی‌های معنایی به دست داده می‌شود (گارتز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۱).

بازنمایی‌های ذهنی که در DRT نمایش داده می‌شوند «ساخت‌های بازنمایی گفتمان»<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند. بر اساس این نظریه، هر جمله جدید در گفتمان با توجه به بافتی که جمله قبل از آن فراهم ساخته تعبیر می‌شود و به همین دلیل یک ساختار خاص هم‌زمان هم به‌عنوان محتوا و هم بافت خدمت می‌کند. آنچه اهمیت دارد شرایط متغیر بافت به‌جای شرایط صدق<sup>۳</sup> است که با توجه به آنها شرایط صدق توصیف می‌شوند و نشان دهنده این واقعیت هستند که معنا تنها در شرایط صدق خلاصه نمی‌شود. کامپ و ریله<sup>۴</sup> (۱۹۹۳) در چارچوب نظریه DRT چگونگی ساخت‌های بازنمایی معنای گفتمان را ارائه نمودند که به اعتقاد آنان چگونگی بازنمایی زمان را نیز نمایش می‌دهند. آنها برای نمایش زمان پاره‌گفتار در زبان انگلیسی، ارزش مشخصه TENSE را به زمان دستوری فعل نسبت می‌دهند:

زمان دستوری دارای سه ارزش ممکن می‌باشد، گذشته، حال و آینده که به ترتیب دلالت بر وقوع رخداد مورد توصیف قبل از، در یا بعد از زمان بیان پاره‌گفتار دارند. ارزش مشخصه TENSE برای جمله مورد نظر «S» به‌وسیله‌ی زمان فعل آن جمله تعیین می‌شود. هرگاه فعل اصلی زمان گذشته را نشان می‌دهد، TENSE برابر با گذشته و اگر زمان دستوری حال باشد، TENSE مساوی حال و اگر فعل مرکب حاوی فعل کمکی will باشد، TENSE برابر با آینده خواهد بود. (کامپ و ریله، ۱۹۹۳: ۵۱۳-۵۱۲)

به‌منظور نمایش سه زمان گذشته، حال و آینده، DRT به‌ترتیب نمادهای « $t < n$ »، « $t = n$ » و « $n < t$ » را به کار می‌گیرد. در این نمادها، « $n$ »<sup>۵</sup> به زمان بیان پاره‌گفتار،  $t$  به زمان وقوع

<sup>۱</sup> Geurts

<sup>۲</sup> Discourse Representation Structures (DRS)

<sup>۳</sup> truth conditions

<sup>۴</sup> Reyle

<sup>۵</sup> now

رخداد اشاره دارد و علامت «<» بیانگر تقدم زمانی و «=» بیانگر انطباق زمانی است. بازنمایی‌های معنایی در DRT یعنی ساخت‌های بازنمایی معنایی بر پایه پیکربندی ترکیبی ساخته می‌شوند. به عبارتی دیگر، پردازش نحوی یک پاره گفتار یا زنجیره‌ای از پاره گفتارها در گفتمان منجر به ایجاد ساخت اولیه ارجاعات و شرایط گفتمانی می‌شود. چنین بازنمایی باید شامل اطلاعات زمانی که از طریق دستور و واژگان بیان می‌شوند، باشد؛ الگوریتم این نمود معنایی باید اطلاعات زمانی را شامل زمان دستوری جمله و قید زمان نمایش دهند. (یاشالت، ۲۰۰۶: ۳-۴، به نقل از کامپ و ریله، ۱۹۹۳: ۵۱۲)

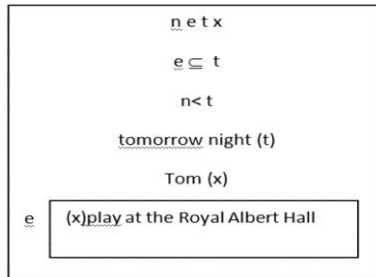
برای نمایش نمود در DRT دو مشخصه STAT (کوتاه شده state<sup>۱</sup>) با ارزش‌های (+ و -) و PERF (کوتاه شده perfect<sup>۲</sup>) با ارزش‌های (+ و -) به کار گرفته می‌شوند. کامپ و ریله (۱۹۹۳: ۵۵۹) می‌گویند:

یک عبارت زمانی اگر برای توصیف حالتی به کار رود، دارای مشخصه +STAT خواهد بود و اگر برای توصیف رویدادی به کار رود، -STAT خواهد بود. PERF برای تمایز بین عباراتی که اشاره به نتیجه یک حالت دارند و آنهایی که به بخشی غیر از نتیجه حالت اشاره دارند، به کار می‌رود. در میان عباراتی که نتیجه حالت را دربر نمی‌گیرند و دارای ارزش -PERF می‌باشند، جمله‌های گذشته ساده و جمله‌های استمراری وجود دارند. (کامپ و ریله، ۱۹۹۳: ۵۵۹)

برای نشان دادن +STAT و -STAT، DRT نمادهای «Sot» و « $e \subseteq t$ » را به کار می‌گیرد، که در آن t اشاره به زمان وقوع رویداد، S اشاره به حالت ایجاد شده، e به رویداد، O نشانه همپوشی زمانی و  $\subseteq$  نشان‌دهنده شمول زمانی است. به عنوان مثال جمله «Tom will play at the Royal Albert Hall tomorrow night.» در DRT به صورت زیر نمایش داده می‌شود (یاشالت، ۲۰۰۷: ۹):

<sup>۱</sup> حالت

<sup>۲</sup> کامل



شکل ۱: بازنمایی ذهنی پاره‌گفتار «Tom will play at the Royal Albert Hall tomorrow night.» بر پایه‌ی نظریه‌ی DRT

### ۳. معناشناسی پیش‌فرض<sup>۱</sup>

نظریه‌ی معنایی دیگری که به‌صورت پویا به چگونگی بازیابی مفهوم زمان در زبان می‌پردازد، معناشناسی پیش‌فرض می‌باشد. در نظریه‌ی معناشناسی پیش‌فرض، تأثیر بافت و قصد در درک معنا قطعی و غیرقابل‌انکار تلقی می‌شود. در این نظریه، قوی‌ترین درجه‌ی قصدمندی که از یک پاره‌گفتار برمی‌آید، معنای پیش‌فرض آن برآورد می‌شود. در واقع این نظریه به دلیل قائل شدن به چنین پیش‌فرض‌هایی، معناشناسی پیش‌فرض نام گرفته است. معناهای پیش‌فرض که در این نظریه به آنها پرداخته می‌شود از دو نوعند: پیش‌فرض‌های شناختی<sup>۲</sup> و پیش‌فرض‌های اجتماعی-فرهنگی.

پیش‌فرض‌های شناختی حاصل ویژگی‌های شناختی ذهن انسان هستند که با تکیه بر مفهوم قصدمندی توصیف می‌شوند. یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه‌ی معناشناسی پیش‌فرض «قصدمندی حالات ذهنی»<sup>۳</sup> می‌باشد. یاشالت (۲۰۰۵: ۴۸) می‌گوید: «حالات‌های ذهنی دارای محتوی هستند یعنی درباره‌ی چیز دیگری هستند؛ به‌عنوان مثال: اعتقاد داشتن به چیزی یا ترسیدن از چیزی. این ویژگی موقعیت‌های ذهنی را قصدمندی می‌گویند.» این ویژگی ذهنی در زبان نیز نمود می‌یابد و پاره‌گفتارهای زبانی عمدتاً درباره‌ی چیزی یا کسی، واقعه‌ای، حالتی یا جریانی هستند. از آنجایی که قصدمندی برخاسته از حالات ذهنی است، می‌تواند درجه‌پذیر باشد یعنی قوی‌تر یا ضعیف‌تر باشد؛ که قوی‌ترین قصد پیش‌فرض نامیده می‌شود.

<sup>1</sup> default semantics

<sup>2</sup> cognitive defaults

<sup>3</sup> intentionality of mental state

معنای مورد توصیف در معناشناسی پیش فرض معنای مورد نظر گوینده و بازیابی شده توسط شنونده است که همان گونه که گفته شد، بر مبنای بافت گفتمان و قصد گوینده مشخص می شود. یاشالت (۲۰۰۵) معنای بازیابی شده را نمودی ادغامی<sup>۱</sup> می داند که از منابع مختلف حاصل می شود. این منابع عبارتند از: واژگان و ساختار دستوری<sup>۲</sup>، پیش فرض های شناختی، پیش فرض های اجتماعی - فرهنگی و استنتاج آگاهانه بر اساس عوامل بافتی<sup>۳</sup>. معناشناسی پیش فرض هیچ گونه تقدیمی برای هر یک از منابع سازنده معنا قائل نمی باشد؛ به عبارت دیگر، برون داد پردازش گفتمان به گسترش صورت منطقی جمله یا به قول اسپربر<sup>۴</sup> و ویلسون<sup>۵</sup> (۱۹۸۶، ۱۹۹۵) و کارستون<sup>۶</sup> (۱۹۸۸) صورت روساختی، محدود نمی شود (سریوتایی<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶: ۵۲). در واقع امتیاز مساوی قائل شدن برای تمام منابع معنایی یکی از ویژگی هایی است که این نظریه را از نظریات معنایی مشابه خود متمایز می سازد. در نظریات پیشین صورت منطقی یک پاره گفتار اصل در نظر گرفته شده و تأثیرات بافتی بر معنای آن را به غنی سازی معنایی<sup>۸</sup> روساخت تعبیر می نمودند. اما معناشناسی پیش فرض ارزش واژگان و ساختار دستوری را به لحاظ معنایی مساوی دیگر منابع می داند که امکان دارد در برخی از پاره گفتارها کاملاً باطل شود یعنی معنای به دست آمده از پاره گفتار به لحاظ واژگانی و ساختاری با پاره گفتار اولیه متفاوت باشد. به عقیده یاشالت، بازنمایی معنایی ارائه شده در معناشناسی پیش فرض یک معنای پویا است که اطلاعات حاصل از الف) گفتمان که به تدریج بر شنونده آشکار می شود، ب) بافت در حال تغییر و ج) قصد متغیر گوینده را ترکیب می کند (یاشالت، ۲۰۰۵: ۴۷).

معناشناسی پیش فرض معنای یک پاره گفتار را در یک بازنمایی ادغامی نمایش می دهد. بازنمایی ادغامی در واقع نمایشگر یک بازنمایی ذهنی برای معنا است که تصور می شود یک شنونده طی فرایند پردازش گفتار در ذهن خود ایجاد می نماید. یاشالت (۲۰۰۵: ۷۳)

<sup>1</sup> merger representation

<sup>2</sup> word and structure

<sup>3</sup> conscious pragmatic inference

<sup>4</sup> Sperber

<sup>5</sup> Wilson

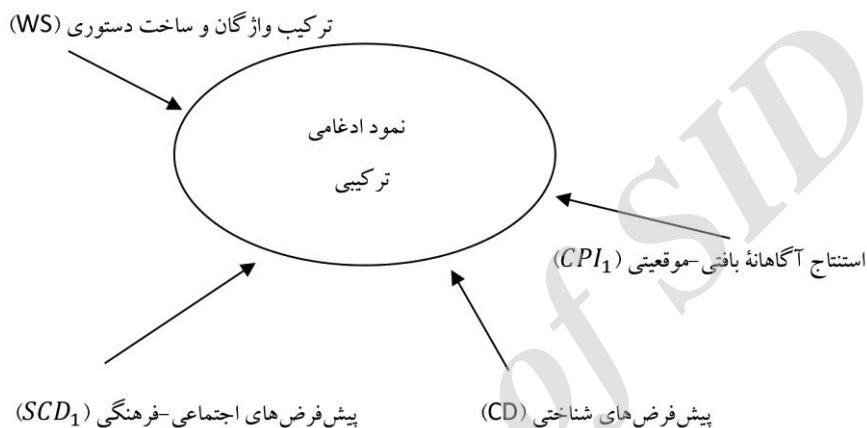
<sup>6</sup> Carston

<sup>7</sup> Srioutai

<sup>8</sup> semantic enrichment

این نمود ادغامی را که از چهار منبع اطلاعاتی تغذیه می‌شود، به صورت زیر نمایش می‌دهد:

مرحله اول: معنای اولیه بر اساس شرایط صدق



مرحله دوم: معنای ثانویه ضمنی<sup>۱</sup>

پیش فرض های اجتماعی-فرهنگی ( $SCD_2$ ) و استنتاج آگاهانه بافتی-موقعیتی ( $CPI_2$ )

**شکل ۲:** چگونگی تعبیر گفتار بر اساس مدل پردازشی در نظریه معناشناسی پیش‌فرض (برگرفته از یاشالت، ۲۰۰۵)

مرحله دوم در انگاره بالا منابع اطلاعاتی که معنای ضمنی پاره‌گفتار را به دست می‌دهند مشخص می‌کند. قابل ذکر است که  $CPI_1$  و  $CPI_2$  به لحاظ کیفی تفاوتی ندارند و تنها تفاوت آنها در این است که اولی به معنای اصلی پاره‌گفتار (یعنی محتوای شرایط صدق) مربوط می‌شود در حالی که دومی منبع اطلاعاتی برای معنای ضمنی پاره‌گفتار تلقی می‌شود. به عنوان مثال، در گفتمان «الف: فردا بیا شرکت، کارت دارم. ب: دارم میرم تهران» تعبیر «فردا دارم میرم تهران» یعنی معنای آینده نتیجه  $CPI_1$  است اما تعبیر «نمی‌توانم پیام شرکت» معنای ضمنی گفتار و نتیجه  $CPI_2$  می‌باشد.

<sup>1</sup> implicature



معناشناسی پیش فرض بر پایه سه اصل بنا شده است: درجه‌پذیری قصدمندی که قبلاً شرح داده شد، کاستن سطوح معنایی<sup>۱</sup> که با توجه به تیغ اوکام گرایس<sup>۲</sup> بیان شده است و بر اساس آن سطوح معنایی نایستی بیش از حد نیاز نیست و اصل سوم، قصد اصلی یا اولیه<sup>۳</sup> که می‌گوید: نقش اولیه قصد در ارتباط حفظ کردن مرجع<sup>۴</sup> (شخص یا واقعه) مورد نظر در گفتار گوینده است یعنی همیشه قوی‌ترین قصد گوینده در قالب معنای اصلی گفتار اولین معنایی است که توسط شنونده بازیابی می‌شود؛ به عبارت دیگر چنین تصور می‌شود که هر پاره گفتار دارای معنای پیش فرضی است که به قوی‌ترین درجه قصدمندی گوینده مربوط می‌شود (یاشالت، ۲۰۰۳: ۹).

یکی دیگر از نقاط قوت این نظریه بهبود مفهوم ترکیب‌پذیری<sup>۵</sup> است، به این صورت که یاشالت برون داد منابع معنایی یعنی بازنمایی ادغامی (نه واژگان و ساختار) را ترکیب‌پذیر می‌داند. این تعبیر از ترکیب‌پذیری را می‌توان معادل آنچه رکانتی<sup>۶</sup> (۲۰۰۴: ۱۳۲) از آن به عنوان یک رویکرد تعاملی تر یا گشتالتی از ترکیب‌پذیری یاد می‌کند، دانست (سریوتایی، ۲۰۰۶: ۵۲). نکته دیگری که یاشالت (۲۰۰۵) بر آن تأکید دارد اینست که نمود معنایی فقط یک نمود از گفتار جمله‌محور نیست بلکه می‌تواند برای واحدهای بزرگ‌تر بافتی نیز در نظر گرفته شود. بدین ترتیب نیازی به قواعد ساختی جداگانه‌ای برای گفتار نخواهد بود چرا که رابطه میان پاره گفتارها مانند پیوندهای ارجاعی<sup>۷</sup> و دیگر ابزارهای انسجام با به کارگیری استنتاج بافتی از یک سو و پیش فرض‌های شناختی از سوی دیگر توجیه‌پذیر خواهند بود (یاشالت، ۲۰۰۵: ۹۶).

در چارچوب معناشناسی پیش فرض، یاشالت (۲۰۰۵: ۱۵۴) تأکید می‌کند که زمان آینده را می‌توان به عنوان زیرمجموعه‌ای از وجهیت<sup>۸</sup> توصیف کرد. وی می‌گوید: صورت‌های مختلف بیان زمان آینده می‌تواند بر اساس درجات مختلف قصد گوینده تعبیر

<sup>1</sup> parsimony of levels

<sup>2</sup> Occam's Razor

<sup>3</sup> primary intention

<sup>4</sup> referent

<sup>5</sup> compositionality

<sup>6</sup> Recanati

<sup>7</sup> anaphoric links

<sup>8</sup> modality

شود؛ قصد بسیار قوی، قوی‌تر، قوی، ضعیف و... اگر این درجه‌بندی قصد را بپذیریم، آن‌گاه درجات مختلف قصد گوینده به درجات مختلف تعبیر معنایی مربوط خواهند شد، نه ابهام یا نامعین بودن معنایی<sup>۱</sup>.

یاشالت (۲۰۰۵: ۱۵۴) با مقایسه ساختارهای آینده‌نما در زبان انگلیسی برای آنها طیفی از قوی‌ترین قصدمندی به ضعیف‌ترین در نظر می‌گیرد.

1. Mary will go to opera tomorrow night.
2. Mary is going to the opera tomorrow night.
3. Mary goes to the opera tomorrow night.

او معتقد است که در مورد ساختارهای آینده‌نمای (۲) و (۳) تلویحاً نوعی معنای برنامه‌ریزی وجود دارد که در مورد ساخت (۱) وجود ندارد. وی چنین استدلال می‌کند که در مورد افعالی که نمی‌توان برای آنها مرحله برنامه‌ریزی متصور شد، این کاربرد کمتر دیده می‌شود؛ مانند:

4. ? Mary is feeling unwell tomorrow night.
5. ? Mary feels unwell tomorrow night.

بنابراین کاربرد این سه نوع ساخت برای بیان آینده نیز حاوی نوعی وجهیت است. این واقعیت اولین بار توسط داوتی<sup>۲</sup> (۱۹۷۹) این‌گونه بیان شد: نوعی سلسله‌مراتب که مبین معنای «ازپیش‌تعیین‌شده» است در سه روش بیان آینده وجود دارد؛ حال ساده به‌عنوان قوی‌ترین بیان آینده، آن‌گاه حال استمراری و در انتها آینده منظم (که با فعل معین ساخته می‌شود) قرار می‌گیرند. مقیاس قابل‌پیش‌بینی بودن که در برگزیده الزام یک نیروی خارجی یا صرفاً قصد گوینده در مقابل بیان ساده آینده (حاوی فعل معین) می‌باشد، شاهد محکمی برای وجهی در نظر گرفتن زمان آینده است (یاشالت، ۲۰۰۵: ۱۴۸).

گرایس (۲۰۰۱) در قالب نظریه ابهام‌زدایی<sup>۳</sup> پیشنهاد می‌کند که تمام افعال معین وجهی از جمله افعال وجهی الزام‌آور<sup>۴</sup> و استنتاجی<sup>۵</sup> به‌لحاظ معنایی همسو می‌باشند. وی برای بیان صوری این همسویی عملگر قابلیت پذیرش<sup>۶</sup> را معرفی می‌نماید (یاشالت، ۲۰۰۳: ۱).

<sup>1</sup> underspecification

<sup>2</sup> Dowty

<sup>3</sup> Univocality theory

<sup>4</sup> deontic

<sup>5</sup> alethic

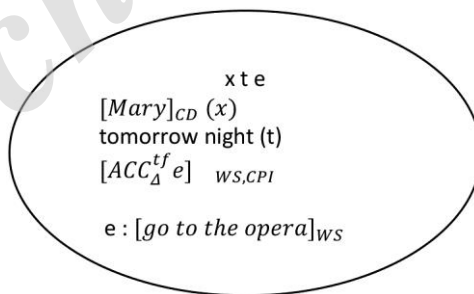
<sup>6</sup> acceptability operator

Acc | p 'it is (rationally) acceptable that it is the case that p'

and

Acc ! p 'it is (rationally) acceptable in that let it be the case that p'

یاشالت در معناشناسی پیش‌فرض برای توجیه وجهی بودن زمان آینده، با به‌کارگیری مفهوم «قابلیت پذیرش» و تلفیق آن با نظریهٔ بازنمایی گفتمان، سعی نموده است مفهوم‌سازی ذهنی زمان آینده در زبان انگلیسی را به‌شکل صوری نمایش دهد. همان‌گونه که گفته شد، در معناشناسی پیش‌فرض، بازنمایی معنایی گفتمان یک مضمون دارای شرایط صدق است که از ترکیب چهار منبع واژگان و ساخت دستوری، پیش‌فرض‌های شناختی، پیش‌فرض‌های اجتماعی- فرهنگی و استنتاج آگاهانه بر پایهٔ عوامل بافتی به دست داده می‌شود. عملگر «قابلیت پذیرش» نیز می‌تواند به‌عنوان یک عملگر وجهی که مربوط به وقایع و رخدادهاست، به این نمود معنایی افزوده شود. یاشالت (۲۰۰۹: ۱۴۶-۱۴۲) عنوان می‌کند که در نمود معنایی زمان «قابلیت پذیرش» از نوع معرفتی<sup>۱</sup> و به‌معنی «it is reasonable to think that» است که برای نمایش صوری درجه‌پذیری قصد‌گوینده به کار می‌رود و برای نشان دادن درجات مختلف قصد‌گوینده شاخص<sup>۲</sup> Δ به آن افزوده می‌شود. بر این اساس، نمود ادغامی برای سه ساخت آینده‌نما به‌صورت زیر نمایش داده می‌شود.



شکل ۳: بازنمایی معنی ذهنی پاره‌گفتار

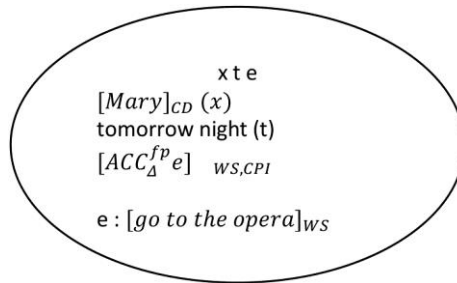
“Mary goes to the opera tomorrow night.”

(حال ساده با تعبیر آینده،<sup>۳</sup> (tf) در نظریهٔ معناشناسی پیش‌فرض)

<sup>1</sup> epistemic

<sup>2</sup> index

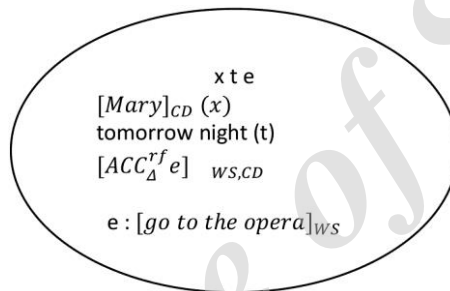
<sup>3</sup> tenseless future



شکل ۴: بازنمایی معنای ذهنی پاره‌گفتار

“Mary is going to the opera tomorrow night.”

(حال استمراری با تعبیر آینده،  $fp$ )<sup>۱</sup> در نظریه معنانشناسی پیش‌فرض

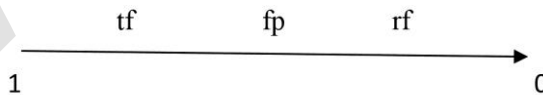


شکل ۵: بازنمایی معنای ذهنی پاره‌گفتار

“Mary will go to the opera tomorrow night.”

(آینده منظم،  $rf$ )<sup>۲</sup> در نظریه معنانشناسی پیش‌فرض

یاشالت برای نشان دادن قوت قصد گوینده در هر کدام از ساخت‌های آینده‌نما در زبان انگلیسی، جایگاه آنها را بر روی یک مقیاس درجه‌بندی شده به صورت زیر مشخص می‌کند.



شکل ۶: درجه‌بندی قصد گوینده و وجهیت برای سه ساخت  $tf, fp, rf$

عدد (۱) در یک انتهای این مقیاس نشان‌دهنده قوت قصد گوینده و عدد (۰) در انتهای دیگر ضعیف بودن قصد گوینده را نشان می‌دهد و ساخت‌های آینده‌نما در زبان انگلیسی به ترتیب از محتمل‌ترین ساخت به کم‌احتمال‌ترین مرتب شده‌اند (یاشالت، ۲۰۰۶: ۱۲)

<sup>۱</sup> futurative progressive

<sup>۲</sup> regular future

#### ۴. بازنمایی معنای ذهنی زمان در پاره‌گفتار زبان فارسی

همان‌گونه که گفته شد، واژگان و ساختار دستوری، ابزارهای اصلی زبانی برای بیان مفهوم زمان هستند. زمان دستوری که معمولاً به صورت تصریف فعل ظاهر می‌شود، به همراه قیده‌های زمان بارزترین ابزارهایی هستند که به منظور قرار دادن یک پاره‌گفتار در چارچوب زمانی خاص به کار می‌روند. در زبان فارسی نیز زمان دستوری و قیده‌های زمان نقش ارجاع دادن پاره‌گفتار به زمان خاصی را ایفا می‌نمایند. به عنوان مثال در پاره‌گفتارهای زیر ابزارهای زبانی یادشده مرجع زمانی را مشخص می‌کنند:

۶. دیروز کتابتو آوردم اما تو نبودی. (زمان گذشته)

۷. الان دارم میرم خونه، نمی‌تونم این نامه رو تایپ کنم. (زمان حال)

۸. اهدای جوایز این مسابقه در ماه آینده خواهد بود. (زمان آینده)

اما بررسی چگونگی درک زمان در زبان فارسی نشان می‌دهد که در این میان نقش مسلم عامل دیگری را نیز نباید نادیده گرفت و آن استنتاج بافتی - موقعیتی است. در برخی از بافت‌ها منصوب نمودن یک پاره‌گفتار به زمانی خاص فقط از طریق استنتاج میسر می‌شود؛ به ویژه در پاره‌گفتارهایی که یکی از ابزارهای فوق حضور نداشته باشد، این عامل نقش اساسی در درک زمان ایفا می‌نماید. به جمله‌های زیر توجه کنید:

۹. مشتری: پس این غذای ما چی شد؟ گارسون: آوردم.

۱۰. دارم میرم تهران دانشگاه ثبت نام کنم.

۱۱. برگزاری چنین جشنواره‌هایی برای علاقه‌مندان جالب خواهد بود.

در پاره‌گفتارهای ۹، ۱۰ و ۱۱ همان صورت‌های فعلی به کار رفته‌اند که در پاره‌گفتارهای ۶، ۷ و ۸ وجود دارند اما درک زمان مناسب در این پاره‌گفتارها به علت عدم وجود قید زمان، تنها با به کارگیری استنتاج بافتی - موقعیتی امکان‌پذیر خواهد بود. پاسخ گارسون در پاره‌گفتار ۹ ممکن است بسته به بافت به گذشته یا آینده اشاره داشته باشد. اگر گارسون به اشتباه تصور کرده باشد غذای این مشتری را برده است «آوردم» به گذشته و اگر منظور او این باشد که به زودی غذا را خواهد آورد، به آینده اشاره دارد. درک زمان پاره‌گفتار ۱۰ نیز فقط با تکیه بر استنتاج بافتی - موقعیتی امکان‌پذیر خواهد بود.

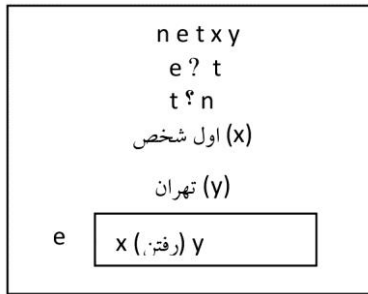
اگر گوینده این پاره‌گفتار چمدان به دست در حال رفتن به فرودگاه باشد، این پاره‌گفتار به زمان حال اشاره دارد اما اگر گوینده در چنین موقعیتی نباشد، به زمان آینده اشاره دارد. پاره‌گفتار ۱۱ نیز به همین صورت می‌تواند با توجه به بافت به زمان آینده (در آینده جالب خواهد بود) یا حال (همواره جالب خواهد بود) اشاره داشته باشد.

حال با توجه به این که بازیابی مفهوم زمان پاره‌گفتار در زبان فارسی به میزان زیادی به استنتاج بافتی-موقعیتی وابسته می‌باشد، باید دید که آیا نظریه بازنمایی گفتمان (DRT) چارچوب مناسبی برای بازنمایی مفهوم آندگی در زبان فارسی ارائه می‌دهد؟ همان‌گونه که گفته شد، در زبان فارسی درک زمان یک پاره‌گفتار با حضور قید زمان و با توجه به شکل تصریفی فعل، بسیار ساده و صریح است و DRT که به شدت برای بازنمایی مفهوم زمان به این عوامل تکیه می‌کند، چارچوبی مناسب برای ارائه بازنمایی معنای ذهنی زمان در پاره‌گفتار خواهد بود. در زیر، بازنمایی معنای ذهنی جمله‌های (۶)، (۷)، (۸) در این چارچوب نمایش داده شده است:

پاره‌گفتار (۸)	پاره‌گفتار (۷)	پاره‌گفتار (۶)
$netxy$ $e \subseteq t$ $n < t$ (t) ماه آینده (x) اهدای جوایز e <span style="border: 1px solid black; padding: 2px;">x (بودن)</span>	$netxy$ $e \subseteq t$ $t = n$ (t) الان (x) اول شخص (y) خونه e <span style="border: 1px solid black; padding: 2px;">x PROG (رفتن) y</span>	$netxy$ $e \subseteq t$ $t < n$ (t) دیروز (x) اول شخص (y) کتاب e <span style="border: 1px solid black; padding: 2px;">x (آوردن) y</span>

شکل ۷: بازنمایی ذهنی پاره‌گفتارهای ۶، ۷، ۸ بر پایه نظریه DRT

اما این چارچوب در مورد پاره‌گفتارهای ۹، ۱۰ و ۱۱ که در آنها قید زمان وجود ندارد و شکل تصریفی فعل به تنهایی برای بازیابی زمان مورد نظر کفایت نمی‌کند پاسخگو نیست. به بازنمایی معنای ذهنی پاره‌گفتار (۱۰) توجه کنید:



شکل ۸: بازنمایی ذهنی پاره‌گفتار ۱۰ بر پایه نظریه DRT

همان‌گونه که مشخص است با تکیه بر واژگان و ساختار دستوری پاره‌گفتار (۱۰) ساخت بازنمایی گفتمان در شکل بالا نمی‌تواند کامل شود؛ چون فقط با تکیه بر ابزارهای زبانی نمی‌توان رابطه بین زمان واقعه (t) و زمان بیان پاره‌گفتار (n) را مشخص نمود و از آنجایی که هیچ ابزار زبانی این رابطه را تعیین ننموده است، در ساخت بازنمایی گفتمان نیز این رابطه (زمان) توصیف‌نشده باقی می‌ماند. این زمان توصیف‌نشده ممکن است به حال (الان دارم میرم تهران) یا آینده (فردا دارم میرم تهران) اشاره داشته باشد.

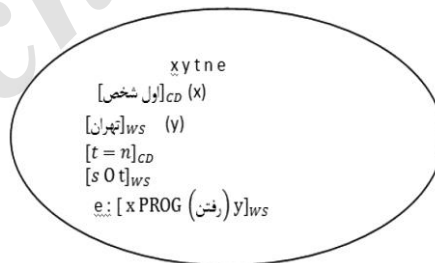
این واقعیت نشان می‌دهد که در زبان فارسی علاوه بر ابزارهای زبانی، عامل دیگری نیز در تعیین زمان مورد نظر دخیل است و درک این که واقعه مورد توصیف به چه زمانی مربوط می‌شود مستلزم توجه به بافتی بزرگتر از پاره‌گفتار است. برای حل این مشکل ممکن است DRT برای پاره‌گفتار (۱۰) دو نمود معنایی (یکی برای حال و یکی برای آینده) ارائه نماید. اما نکته قابل ذکر دیگر در این رابطه این است که این دو تغییر زمانی به لحاظ اعتبار هم‌تراز نمی‌باشند یعنی یکی از این تعبیرها (تعبیر زمان حال) تعبیر ارجح یا پیش‌فرض تلقی می‌شود، مگر این که عوامل بافتی - موقعیتی این تعبیر را باطل نموده (لویسون، ۲۰۰۰) و فرد را به تعبیر دیگر (زمان آینده) رهنمون سازند. یا به عبارت دیگر می‌توان گفت که چنین تعبیر پیش‌فرضی در برخی از بافت‌ها اصلاً بروز نمی‌کند (یاشالت، ۲۰۰۵) و فرد براساس استنتاج بافتی - موقعیتی از همان ابتدا تعبیر دوم را برمی‌گزیند؛ که البته فرض دوم با پردازش اقتصادی زبان بیشتر سازگار است.

از این رو با توجه به این واقعیت که در زبان فارسی برای به‌دست‌دادن تعبیر زمانی پاره‌گفتارها، واژگان و ساختار دستوری صرف کفایت نمی‌کند و در برخی موارد عامل

دیگر استنتاج بافتی - موقعیتی نیز در به‌دست‌دادن این تعبیر دخیل است، باید به دنبال چارچوب توصیفی کامل‌تری برای ارائه‌ی بازنمایی معنای ذهنی پاره‌گفتارهای زبان فارسی بود. به نظر می‌رسد معناشناسی پیش‌فرض که یکی از شاخه‌های DRT در نمایش تعبیرهای ذهنی تلقی می‌شود، چارچوب توصیفی مناسبی در این زمینه باشد.

نظریه‌ی معناشناسی پیش‌فرض بر این باور است که علاوه بر واژگان و ساخت دستوری، دو عامل شناختی پیش‌فرض و استنتاج نیز در درک زمان پاره‌گفتار سهیم هستند و همراه با هم نمود ادغامی (MR) تعبیر زمان را به دست می‌دهند. بنابراین در بافت‌هایی که واژگان و ساخت دستوری جمله برای به‌دست‌دادن تعبیر زمانی پاره‌گفتار ناکارآمد هستند و تعبیر پیش‌فرض که با تکیه بر این ابزارهای زبانی درک می‌شود، بروز نمی‌کند، عامل استنتاج وارد عمل شده و تعبیر درست زمان پاره‌گفتار را به دست می‌دهد. از آنجایی که در معناشناسی پیش‌فرض عامل استنتاج نیز به‌عنوان عامل مؤثر در درک زمان پاره‌گفتار در نظر گرفته شده است، بنابراین می‌توان در چارچوب این نظریه بازنمایی مناسبی از چگونگی مفهوم‌سازی ذهنی زمان پاره‌گفتار ارائه نمود.

به‌عنوان مثال، در مورد پاره‌گفتار (۱۰) که ارائه‌ی بازنمایی ذهنی آن در چارچوب DRT با مشکل مواجه شد، می‌توان دو تعبیر زمانی حال و آینده را در چارچوب معناشناسی پیش‌فرض به‌صورت زیر نمایش داد:

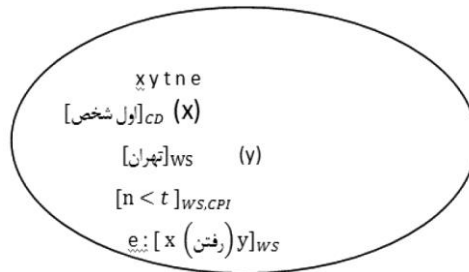


**شکل ۹:** بازنمایی ذهنی تعبیر زمانی حال از پاره‌گفتار

«دارم میرم تهران» بر پایه‌ی نظریه‌ی معناشناسی پیش‌فرض

در شکل ۹، عامل «پیش‌فرض شناختی» (CD) مسئول درک زمان حال از جمله است؛ چون صورت فعلی «دارم میرم» به‌صورت پیش‌فرض برای بیان زمان حال به کار می‌رود. از طرفی عامل «ساختار و واژگان» نیز درک استمرار بودن جمله (s O t) را میسر می‌سازد.





شکل ۱۰: بازنمایی ذهنی تعبیر زمانی

آینده از پاره گفتار «دارم میرم تهران» بر پایه نظریه معاشناسی پیش فرض

در شکل ۱۰، که دیگر معنای پیش فرض پاره گفتار «دارم میرم تهران» مورد نظر نیست، عامل «استنتاج بافتی-موقعیتی» (CPI) وارد عمل می‌شود و به همراه عامل «ساختار و واژگان» درک زمان آینده را از صورت فعلی حال استمراری میسر می‌سازد. اما از آنجایی که هدف اصلی این مقاله ارائه بازنمایی معنای ذهنی آینده در زبان فارسی است، ابتدا باید مشخص کرد که مفهوم آینده در زبان فارسی در قالب چه ساختارهایی بیان می‌شود. بررسی پیکره زبانی نشان می‌دهد که در زبان فارسی صورت‌های مختلف زبانی برای بیان مفهوم آینده به کار می‌روند. این صورت‌ها عبارتند از:

- ۱- فعل معین «خواه» همراه با فعل اصلی: (فردا به تهران خواهم رفت.)
- ۲- صورت حال ساده فعل: (فردا به تهران می‌روم.)
- ۳- صورت حال استمراری فعل: (عصر دارم میرم پارک.)
- ۴- صورت التزامی فعل: (هفته آینده می‌تونم بیام.) (فردا می‌خواد بره خرید) (مجتمع گردشگری تبریز می‌رود که ساخته شود.)
- ۵- صورت گذشته فعل: (مشتري: پس این غذای ما چی شد؟ گارسون: آوردم.) (رسیدم خونه زنگ می‌زنم.) (تا هفته آینده من این کتاب را خوانده‌ام.)
- ۶- فعل وجهی «می‌شه یا می‌توان» همراه با فعل اصلی: (امشب می‌شه رفت خونه شون) (پس از این نسبت به ادامه اجرای این طرح در مناطق دیگر می‌توان تصمیم‌گیری کرد.)

<sup>۱</sup> ساخت ماضی نقلی نیز صورتی از گذشته تلقی می‌شود.

توجه به چگونگی کاربرد این ساخت‌ها برای بیان مفهوم آینده در زبان فارسی، دو نکته‌ی کاربردی را در مورد آنها آشکار می‌سازد: اول این که یکی از این ساخت‌ها (خواه + فعل اصلی) به‌عنوان ساخت پیش‌فرض برای بیان مفهوم آینده تلقی می‌شود؛<sup>۱</sup> و دیگر این که گرچه تمام ساخت‌های ذکرشده برای بیان مفهوم آینده در زبان فارسی به کار برده می‌شوند اما این ساخت‌ها بر اساس عامل کاربردشناسی «میزان قطعیت» از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ یعنی هنگامی که گوینده برای انجام عملی در آینده برنامه‌ریزی نموده و بالطبع قطعیت بالایی برای وقوع آن قائل است، ساخت متفاوتی را از هنگامی که در مورد وقوع واقعه‌ای در آینده بدون داشتن هیچ پیش‌زمینه‌ای اظهار نظر می‌کند، به کار خواهد برد.

#### ۴. ۱. بازنمایی معنای ذهنی زمان آینده در زبان فارسی

بر اساس دو دسته از شواهد: ۱- بررسی پیکره‌ی زبانی<sup>۲</sup> و ۲- نظرسنجی از سخنگویان می‌توان ساخت‌های مختلفی را که برای بیان زمان آینده در زبان فارسی به کار می‌روند، به‌لحاظ میزان قطعیت رده‌بندی نمود؛ یعنی به همان اندازه که یک گوینده می‌تواند نسبت به واقعیت یافتن واقعه‌ای که در مورد آن سخن می‌گوید به درجات مختلف متعهد باشد، آن واقعه می‌تواند کمتر یا بیشتر قابل قبول یا قطعی باشد.

به نظر می‌رسد که ساخت‌های حال ساده و حال استمراری تلویحاً القاکننده‌ی داشتن برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده برای انجام کاری یا وقوع واقعه‌ای می‌باشند و بنابراین باید نسبت به ساخت‌های «خواستن + صورت التزامی فعل» و «خواه + فعل» از قطعیت بالاتری برخوردار باشند. بررسی پیکره‌ی نوشتاری نشان می‌دهد که اولاً ساخت آینده‌نمای پیش‌فرض

---

<sup>۱</sup> اگرچه امروزه در گفتار و حتی گاهی اوقات در نوشتار ساخت «حال ساده» برای بیان آینده به کار می‌رود و بنابراین ممکن است این ساخت نیز ساخت پیش‌فرض برای بیان آینده در نظر گرفته شود، اما باید به این نکته توجه داشت که درک مفهوم آینده یا حال از این ساخت بدون حضور قید زمان تنها با تکیه بر استنتاج بافتی - موقعیتی میسر خواهد بود.

<sup>۲</sup> پیکره‌ی زبانی مورد بررسی شامل فارسی نوشتاری و گفتاری است که از (۱) پایگاه داده‌های زبان فارسی موجود در سایت [www.PLDB.IHCS.AC.IR](http://www.PLDB.IHCS.AC.IR) (۲) موتور جستجوی گوگل (۳) روزنامه‌ی خراسان و (۴) مکالمات طبیعی میان سخنگویان زبان فارسی در محیط‌های مختلف اجتماعی انتخاب و بررسی شده‌اند.

در زبان فارسی (خواه + فعل) فقط در موارد بسیار کمی صرفاً بیان‌کننده مفهوم آینده است و در بسیاری از موارد نوعی معنای وجهیت (عدم قطعیت) از آن برداشت می‌شود که این ویژگی باعث کاهش قطعیت این ساخت می‌شود. ثانیاً بررسی نوعی و آماری بافت‌هایی که در آن صورت «خواه + فعل» در مقایسه با بافت‌هایی که در آنها صورت «حال ساده فعل» به کار رفته نیز مؤید وجود نوعی عدم قطعیت در بافت‌هایی است که در آنها صورت «خواه + فعل» وجود دارد.

به‌طور کلی از ۳۲۰ صفحه بررسی شده، ۳۱۰ مورد بیان آینده با صورت «خواه + فعل» مشاهده شد که از این میان فقط ۵۳ مورد از این کاربرد همراه با تاریخ مشخص (به‌عنوان مثال: روز اول فروردین) و در نتیجه بیانگر زمان آینده می‌باشد در صورتی که ۲۵۷ مورد از کاربرد این صورت در بافت‌های شرطی یا مشروط (یعنی کاربرد در ساخت‌های شرطی، یا بافت‌هایی که در آنها تحقق عملی به واقعه یا عمل دیگری مشروط شده است و در انجام آنها شک و تردید وجود دارد و یا برای اجرای آنها هنوز برنامه خاصی در نظر گرفته نشده است) بوده است که این خود نشانه وجود مفهوم عدم قطعیت در این صورت می‌باشد.

اما در متون بررسی شده، بیان مفهوم آینده با صورت «حال ساده فعل» مجموعاً ۵۸۲ مورد است که از این میان ۷۴ مورد مربوط به مفهوم آینده بسیار نزدیک و منطقاً با میزان قطعیت بالا است (مثال: در زیر به آنها اشاره می‌شود؛ راه می‌افتیم؛ به اطلاع می‌رسانیم). لازم به ذکر است که چنین معنایی برای صورت «خواه + فعل» در هیچ بخش از پیکره مشاهده نشد که به نظر می‌رسد دلیل آن وجود مفهوم عدم قطعیت در این صورت است. ۱۴۱ مورد از این کاربرد همراه با تاریخ مشخص (مثال: از سال دیگر) و ۳۴۴ مورد بیان مفهوم آینده همراه با قصد<sup>۱</sup> بالای گوینده می‌باشد (مثال: با حذف بخش عمده پرداخت‌های مالیاتی قدرت خرید کارگران از ابتدای امسال افزایش می‌یابد). از طرفی ۵۲ مورد از این کاربرد در ساخت‌های شرطی می‌باشد، اما به نظر می‌رسد که در این بافت‌ها بیشتر از این صورت، مفهوم «یک قاعده» کلی برداشت می‌شود که آن را بیشتر به مفهوم «زمان حال» نزدیک می‌سازد (مثال: اگر نفت حذف شود چه بر سر اقتصاد ایران می‌آید؟)

<sup>1</sup> intention

۵۰ / بازنمایی معنای ذهنی زمان آینده در پاره‌گفتارهای زبان فارسی بر پایه نظریه معنائشناسی پیش‌فرض

و فقط ۱۲ مورد از کاربرد این صورت در بافت‌های شرطی مشابه بافت‌هایی که در آن صورت «خواه + فعل» به کار رفته است، می‌باشد (مثال: میثاقیان در صورت شکست در برابر سایا اخراج می‌شود).

به‌عنوان شاهد دوم یعنی نظرسنجی از سخنگویان زبان فارسی، نگارنده آزمون زیر را در اختیار ۴۰ نفر از سخنگویان زبان فارسی با تحصیلات بالای دیپلم و محدوده سنی ۲۰ تا ۴۵ سال قرار داده است.

### آزمون

۱) اگر درباره قطعیت یک واقعه مطمئن باشید، کدام گزینه یا گزینه‌ها را به کار می‌برید؟

الف) فردا میرم تهران.

ب) فردا دارم میرم تهران.

ج) فردا تهران خواهم رفت.

د) می‌خوام فردا برم تهران.

۲) اگر درباره قطعیت یک واقعه مطمئن نباشید، کدام گزینه یا گزینه‌ها را به کار می‌برید؟

الف) فردا میرم تهران.

ب) فردا دارم میرم تهران.

ج) فردا تهران خواهم رفت.

د) می‌خوام فردا برم تهران.

۳) اگر قصد انجام کاری را دارید، کدام گزینه یا گزینه‌ها را به کار می‌برید؟

الف) میرم کلاس شنا ثبت نام کنم.

ب) دارم میرم کلاس شنا ثبت نام کنم.

ج) می‌خوام برم کلاس شنا ثبت نام کنم.

د) خواهم رفت کلاس شنا ثبت نام کنم.

۴) اگر قصد انجام کاری را ندارید اما احتمال می‌دهید که در آینده نزدیک آن را انجام دهید، کدام گزینه یا گزینه‌ها را به کار می‌برید؟

- الف) میرم کلاس شنا ثبت نام کنم.  
 ب) دارم میرم کلاس شنا ثبت نام کنم.  
 ج) می‌خواهم برم کلاس شنا ثبت نام کنم.  
 د) خواهم رفت کلاس شنا ثبت نام کنم.

نتایج به‌دست آمده از آزمون در جدول زیر خلاصه شده است:

**جدول ۱:** نتایج به‌دست آمده از آزمون سنجش میزان قطعیت

گزینه سؤال	الف	ب	ج	د
۱	٪۵۳	٪۴۲	٪۷	٪۱۳
۲	٪۵	٪۱۵	٪۲۸	٪۵۷
۳	٪۱۸	٪۲۰	٪۵۵	٪۲
۴	٪۳	٪۲	٪۶۲	٪۳۳

نتایج سؤال‌های ۱ و ۲ آزمون نیز قطعیت بالای دو ساخت حال ساده و حال استمراری را از دید سخنگویان نشان می‌دهد. البته سخنگویان این دو ساخت را به‌لحاظ میزان قطعیت بسیار نزدیک به یکدیگر می‌دانند. اما به هر حال درصد بیشتری از افراد کاربرد صورت حال ساده را برای بیان آینده دارای قطعیت بیشتری می‌دانند.

سؤال‌های ۳ و ۴ آزمون نشان می‌دهند که در دو ساخت «خواستن + صورت التزامی فعل» و «خواه + فعل» ساخت اول از قطعیت بالاتری برخوردار است چرا که ٪۵۵ از افراد کاربرد ساخت «خواستن + صورت التزامی فعل» را با داشتن قصدی برای انجام کاری همراه می‌دانند در صورتی که برای ساخت «خواه + فعل» فقط ٪۲ از افراد چنین معنایی قائل شده‌اند. در مورد سؤال ۴ که قطعیت انجام کار کمتر از سؤال ۳ است، چون قصدی

در کار نیست، باز هم بیشتر افراد (۶۳٪) ساخت «خواستن + صورت التزامی فعل» انتخاب نموده‌اند و این نشان می‌دهد که هنگامی که احتمال انجام کاری کاهش می‌یابد یعنی افراد درجه قصدمندی یا به عبارت دیگر درجه قطعیت کمتری برای این ساخت قائل هستند و بنابراین در این مورد که احتمال کمتری برای وقوع وجود دارد، کاربرد آن را در نظر گرفته‌اند. با توجه به این شواهد می‌توان ساخت «خواه + فعل» را به لحاظ میزان قطعیت مابین ساخت‌های «خواستن + صورت التزامی فعل» و ساخت‌های التزامی «می‌شود/می‌توان + صورت التزامی فعل» در نظر گرفت چرا که نتایج نشان می‌دهد که این ساخت از «باید/می‌شود/می‌توان + صورت التزامی فعل» قطعیت بیشتری دارد اما نسبت به «خواستن + صورت التزامی فعل» قطعیت کمتری دارد. در مورد ساخت‌های التزامی بیانگر آینده «باید + صورت التزامی فعل» و «می‌شود/می‌توان + صورت التزامی فعل» پر واضح است که ساخت «باید + صورت التزامی فعل» به علت بیان نوعی الزام دارای قطعیت بیشتری است همان گونه که سخنگویان نیز آنرا به لحاظ میزان قطعیت قبل از ساخت‌های «می‌شود/می‌توان + صورت التزامی فعل» رده‌بندی نموده‌اند.

اما توجه به بافت در مورد کاربرد صورت گذشته برای بیان مفهوم آینده در زبان فارسی نشان می‌دهد که در این کاربرد نوعی تناقض وجود دارد. به کاربردهای زیر در مورد این صورت توجه کنید:

(الف)

۱۲. دو دوست در حال ترک مدرسه هستند. یکی از آنها می‌ایستد و مشغول صحبت با دوست دیگر می‌شود. دوست اول می‌گوید: من رفتم تو هم زودتر بیا.

۱۳. مادربه فرزند: پویان بیا. فرزند: اومدم.

۱۴. خدمتکار: خانم! کی پیام اینجا رو تمیز کنم؟ خانم: لطفاً عصر بیا. تا اون

موقع همه میهمان‌ها رفته‌اند.

(ب)

۱۵. فردا که اومدم بقیه نامه‌ها رو تایپ می‌کنم.

۱۶. تلفن زد؛ بگو چه سر رفتم بیرون، برگشتم باهاش تماس می‌گیرم.

توجه به کاربرد این صورت در بافت‌های بالا نشان می‌دهد که کاربرد این صورت نسبت به کاربرد صورت حال ساده در همین بافت‌ها با قطعیت بیشتری همراه است در حالی که در برخی از بافت‌های دیگر این رابطه عکس می‌شود، یعنی صورت حال ساده نسبت به صورت گذشته از قطعیت بیشتری برخوردار است چرا که در این نوع بافت کاربرد صورت گذشته با نوعی معنای شرطی همراه است که طبعاً از قطعیت آن می‌کاهد.

کاربرد (الف) منحصر به گفتار می‌شود و فقط بر اساس استنتاج بافتی - موقعیتی، درک مفهوم آینده از صورت گذشته فعل امکان‌پذیر خواهد بود. اما کاربرد صورت حال ساده و حال استمرار در همین بافت نسبت به صورت گذشته دارای قطعیت کمتری است. به نظر می‌رسد که در کاربرد (الف) افراد با به کار بردن صورت گذشته سعی در بالابردن میزان تعهد<sup>۱</sup> خود در قطعی بودن واقعه بیان شده داشته‌اند. آزمون ۲ در اختیار ۱۳۰ نفر از سخنگویان زبان فارسی قرار گرفت و ۸۳٪ از آنها صورت گذشته را در کاربرد (الف) قطعی‌تر دانسته‌اند و معتقدند که احتمال صورت گرفتن واقعه بیان شده هنگام کاربرد صورت گذشته بیشتر از هنگامی است صورت حال ساده و حال استمراری به کار می‌رود.

کاربرد (ب) نیز بیشتر در گفتار و به ندرت در نوشتار به کار می‌رود. در این بافت عکس رابطه بالا بین کاربرد صورت حال ساده و صورت گذشته برای بیان آینده وجود دارد یعنی کاربرد صورت حال ساده، قطعیت بیشتر وقوع را نشان می‌دهد در صورتی که کاربرد صورت گذشته بیانگر وقوع مشروط در آینده می‌باشد و با قطعیت کمتری درک می‌شود. در همین راستا ۸۷٪ از سخنگویان مورد آزمون نیز ساخت حال ساده را با قطعیت بیشتری همراه دانسته‌اند.

دلیل این تفاوت این است که بافت (الف) بیانگر آینده نزدیک است و برای بیان آینده نزدیک، کاربرد صورت گذشته قطعی‌تر از کاربرد صورت حال خواهد بود؛ چرا که کاربرد صورت گذشته در این بافت نشان می‌دهد که قصد گوینده برای انجام این عمل بسیار قطعی و جدی است و با کاربرد این ساخت می‌خواهد شدت این قصدمندی را به شنونده ابراز نماید.

<sup>۱</sup> commitment

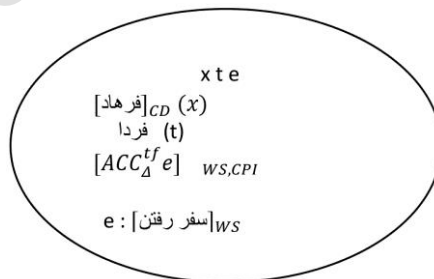
اما در مورد بافت (ب) کاربرد صورت گذشته فعل نشان‌دهنده‌ی این است که وقوع واقعه‌ی مورد نظر از نظر گوینده از موقعیت کنونی وی فاصله دارد (یول، ۱۹۹۶: ۲۶) و در نتیجه قطعیت کمتری نسبت به کاربرد صورت حال که به موقعیت کنونی وی نزدیک‌تر است، دارد.

بنابراین برای گنجانیدن صورت گذشته به منظور درجه‌بندی نمودن ساختارهای بیانگر آینده به لحاظ میزان قطعیت در زبان فارسی باید بافت کاربردی-موقعیتی آن در نظر گرفته شود؛ که آیا به آینده‌ی نزدیک اشاره دارد یا در بافت مشروط به کار رفته است.

همان‌گونه که گفته شد نظریه‌ی DRT برای ارائه‌ی بازنمایی معنای ذهنی زمان آینده در زبان فارسی از کفایت لازم برخوردار نیست چرا که در زبان فارسی صورت‌های مختلف فعلی برای بیان مفهوم آینده به کار می‌روند که تفاوت کاربردی آنها به تفاوت در میزان قطعیت در وقوع واقعه‌ی مورد بیان آنها مربوط می‌شود. از طرفی دیدیم که معناشناسی پیش‌فرض چارچوب مناسبی برای ارائه‌ی بازنمایی معنایی-شناختی ساخت‌های مختلف آینده‌نما را با به کارگیری یک عملگر وجهی به دست می‌دهد.

بنابراین برای معنای زمان آینده در زبان فارسی که در قالب ساخت‌های مختلف بیان می‌شود می‌توان بر پایه‌ی نظریه‌ی معناشناسی پیش‌فرض بازنمایی‌های ذهنی زیر را ارائه نمود.

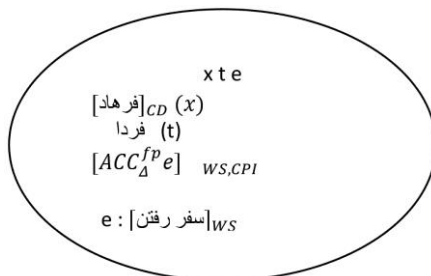
### دسته اول) ساخت‌هایی که برای بیان آینده‌ی بی‌نشان به کار می‌روند



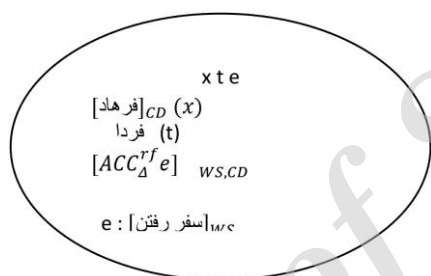
شکل ۱۱: بازنمایی معنای ذهنی پاره‌گفتار

«فردا فرهاد سفر میره»

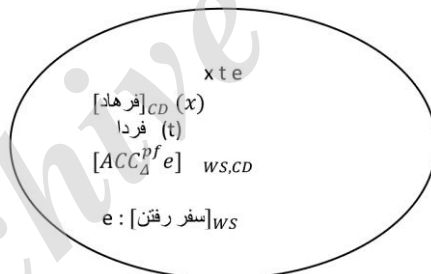




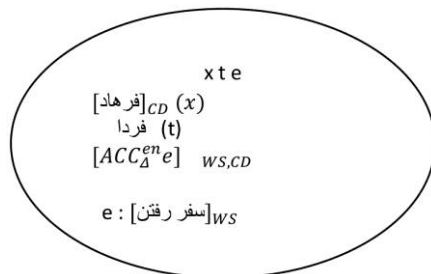
شکل ۱۲: بازنمایی معنای ذهنی پاره گفتار «فردا فرهاد داره میره سفر»



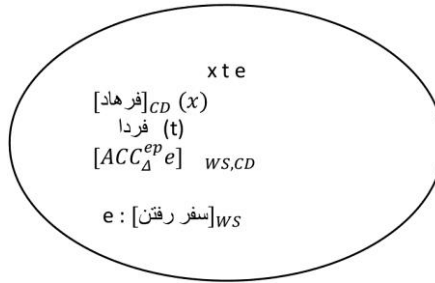
شکل ۱۳: بازنمایی معنای ذهنی پاره گفتار «فردا فرهاد سفر خواهد رفت»



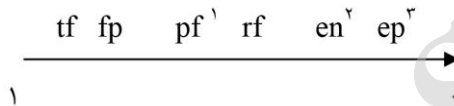
شکل ۱۴: بازنمایی معنای ذهنی پاره گفتار «فردا فرهاد می‌خواد سفر بره»  
(می‌خواهد به سفر برود)



شکل ۱۵: بازنمایی معنای ذهنی پاره گفتار «فردا فرهاد باید بره سفر»



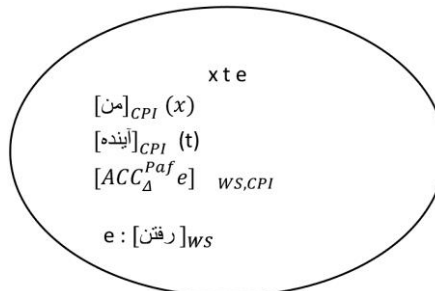
شکل ۱۶: بازنمایی معنای ذهنی پاره‌گفتار «فردا فرهاد می‌تونه (می‌شه) بره سفر»



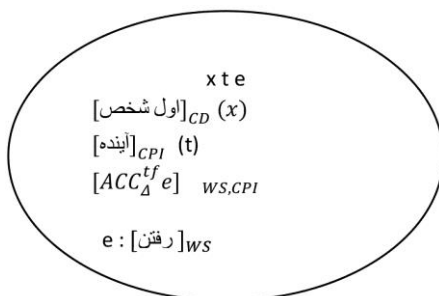
شکل ۱۷: درجه‌بندی قصد‌گوینده و وجهیت برای ساخت‌های آینده‌نمای دستهٔ اول

در ساختارهای آینده‌نمای دستهٔ اول به‌جز دو ساخت حال ساده و حال استمراری که عامل «استنتاج بافتی-موقعیتی» در درک زمان آینده از آنها نقش دارد، ساخت‌های دیگر نمایش داده‌شده با تکیه بر عامل «پیش‌فرض شناختی» درک می‌شوند؛ چون در زبان فارسی این گونه ساختارها همیشه برای بیان زمان آینده به کار می‌روند هرچند این ساخت‌ها به‌لحاظ میزان قطعیت متفاوتند و می‌توان آنها را بر اساس مستندات ذکرشده بر روی نموداری همچون شکل (۱۷) از قطعی‌ترین به کم‌احتمال‌ترین قرار داد.

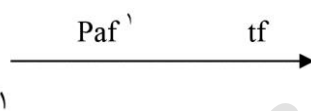
### دستهٔ دوم) ساخت‌هایی که برای بیان آیندهٔ نزدیک به کار می‌روند



شکل ۱۸: بازنمایی معنای ذهنی پاره‌گفتار «من رفتیم» (تو هم زودتر بیا)



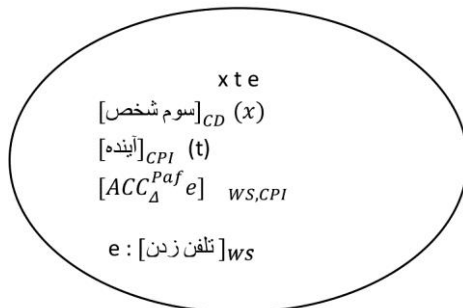
شکل ۱۹: بازنمایی معنای ذهنی پاره گفتار «من میرم» (تو هم زودتر بیا)



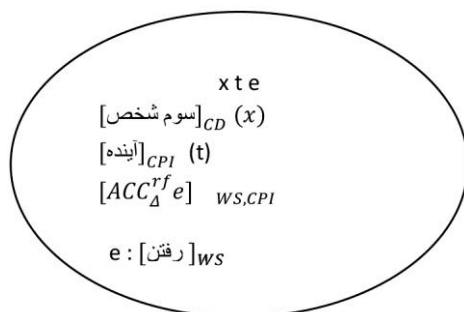
شکل ۲۰: درجه‌بندی قصد گوینده و وجهیت برای ساخت‌های آینده‌نمای دسته دوم

معمولاً برای بیان آینده نزدیک (چند لحظه پس از بیان گفتار) در زبان فارسی، ساخت‌های پیش‌فرض زمان آینده به کار نمی‌روند و بنابراین همان گونه که در بازنمایی‌های ذهنی نشان داده شده است، عامل «استنتاج بافتی-موقعیتی» مسئول درک زمان آینده از این ساخت‌ها می‌باشد. اما شواهد نشان می‌دهد که در این دسته از ساخت‌های آینده‌نما، صورت «گذشته فعل» از قطعیت بالاتری نسبت به صورت «حال» آن برخوردار است. بنابراین این دو ساخت را به صورت شکل (۲۰) می‌توان به لحاظ میزان قطعیت درجه‌بندی نمود.

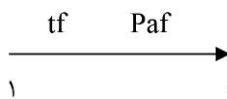
### دسته سوم) آینده مشروط



شکل ۲۱: بازنمایی معنای ذهنی پاره گفتار «تلفن زد» (بگو رفتن بیرون).



شکل ۲۲: بازنمایی معنای ذهنی پاره‌گفتار «تلفن می‌زنه» (بگو رفتن بیرون).



شکل ۲۳: درجه‌بندی قصد‌گوینده و وجهیت برای ساخت‌های آینده‌نمای دسته سوم

دو صورت «گذشته» و «حال» فعل در بافت‌هایی همچون بافت‌های بیان‌شده در دسته سوم به لحاظ میزان قطعیت عکس بافت‌های دسته دوم عمل می‌کنند؛ یعنی در این‌گونه بافت صورت «حال فعل» قطعیت بالاتری نسبت به صورت «گذشته» آن دارد که در شکل (۲۳) نمایش داده شده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

مفهوم‌سازی و درک زمان آینده در زبان فارسی تنها با تکیه بر مفهوم واژگانی و ساختار دستوری امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین لازم است که برای توجیه این مفهوم‌سازی استنتاج بافتی-موقعیتی نیز لحاظ شود. در نتیجه نظریه‌ای همچون DRT که برای بازنمایی معنای ذهنی بیشترین وزن را به عوامل صوری گفتار می‌دهد، نمی‌تواند چارچوب مناسبی برای بازنمایی ذهنی مفهوم زمان آینده در زبان فارسی را ارائه دهد. در مقابل نظریه‌ای همچون معنانشناسی پیش‌فرض که معنا را نتیجه تعامل عوامل مختلفی می‌داند، می‌تواند مبنای مناسبی برای ارائه بازنمایی معنای ذهنی زمان آینده در جمله‌هایی باشد که نشانه‌های صوری زمانی در آنها غایب هستند و درک زمان آنها تنها با تکیه بر استنتاج بافتی-موقعیتی امکان‌پذیر است. معنانشناسی پیش‌فرض کاربرد ساخت‌های مختلف برای بیان مفهوم آینده را بر اساس

وجهیت توجیه می‌نماید. براساس این نظریه اگرچه همه این ساخت‌ها مفهوم آینده را بیان می‌نمایند اما به لحاظ میزان قطعیت متفاوتند و در نتیجه بافت کاربردی آنها متفاوت خواهد بود.

## منابع

- Carston, R. (1988). "Implicature, Explicature, and Truth-theoretic Semantics". *Mental Representations: The Interface between Language and Reality*. R.M. Kempson (ed.). Cambridge: Cambridge University Press. pp. 155-81.
- Dowty, D.R. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar: The Semantics of Verbs and Times in Generative Semantics and Montague PTQ*. Dordrecht: D. Reidel.
- Geurts, B. (2008). "Discourse Representation Theory". <https://plato.stanford.edu/entries/discourse-representation-theory/#Rel>
- Jaszczolt, K.M. (2003). "The Modality of the Future: A Default-semantics Account". <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.585.4736&rep=rep1&type=pdf>
- \_\_\_\_\_ (2005). *Default Semantics: Foundations of a Compositional Theory of Acts of Communication*. Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_ (2006). "Futurity in Default Semantics". *Where Semantics Meets Pragmatics: The Michigan Papers*. K. von Stechow & K. Turner (eds.). Oxford: Elsevier. pp.471-492.
- \_\_\_\_\_ (2007). "Future Time Reference: Truth-conditional Pragmatics or Semantics of Acts of Communication?" <http://people.ds.cam.ac.uk/kmj21/Futurity.Mouton.final.Jul07.pdf>
- \_\_\_\_\_ (2009). *Representing Time: An Essay on Temporality as Modality*. New York: Oxford University Press Inc .
- Levinson, S.C. (2000). *Presumptive Meanings: The Theory of Generalized Conversational Implicature*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Recanati, F. (2004). *Literal Meaning*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Reichenbach, H. (1947). *Elements of Symbolic Logic*. New York: Free Press.

Smith, Carlota S. (2007). "Tense and Temporal interpretation". *Lingua*. 117. pp. 419- 436.

Sperber, D. & D. Wilson (1986). *Relevance: Communication and Cognition*. Oxford: Blackwell.

\_\_\_\_\_ (1995). *Relevance: Communication and Cognition* (2nd Edition). Oxford: Blackwell.

Srioutai, Jiranthara (2006). Conceptualisation of Time in Thai .P.H.D. Thesis. University of Cambridge.

Taylor, B. (1977). "Tense and Continuity". *Linguistics & Philosophy*. 1. pp. 199–220.

Yule, George (1996). *Pragmatics*. Oxford University Press.

Archive of SID